

تدوین نظام کردارشناسی لهراسب در شاهنامه و سایر متون منظوم پهلوانی با تأکید بر شاهنامه سال ۸۴۴ تیموری محفوظ در کتابخانه ملی پاریس

چکیده

لهراسب، یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ای است که در اوستا، شاهنامه و متون منظوم پهلوانی از سیمایی کاملاً متمایز برخوردار است. در فرازوفرودهای دوران او، رخدادهایی است که به ظاهر ناشی از انحطاط در خاندان وی بوده است، در اوستا از لهراسب و پسر او، گشتاسب، سخن رفته است؛ اما از میان این دو شخصیت، تنها گشتاسب صاحب تاج کیانی می‌شود و به پادشاهی می‌رسد و لهراسب جز این که پدر گشتاسب باشد، نقشی در سلسله پادشاهی ندارد. پژوهش حاضر به دنبال بررسی علل تفاوت در قرائت‌های موجود در متون پهلوی و اوستا درباره لهراسب است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ این سؤال است که چرا لهراسب در اوستا و سایر متون حماسی فارسی، شخصیتی دوگانه دارد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که هنگام تدوین یشت‌های اصلی اوستا، داستان مربوط به لهراسب شکل منسجمی نداشته و همین امر باعث شده که لهراسب اوستایی، شخصیتی کاملاً متفاوت از لهراسب‌شاه در متون حماسی پیدا کند. همچنین ارتباط تنگاتنگ میان لهراسب و گشتاسب در این داستان و درهم تنیدگی شخصیت این دو نفر، شاید نتیجه اختلاط شخصیت‌های اساطیری و ادغام خویشکاری آنان باشد که به سنت پویای نواحی شرقی ایران به گونه‌ای متفاوت از اوستا، به شاهنامه و سایر منظوم پهلوانی فارسی منتقل شده است.

اهداف پژوهش:

۱. شناخت لهراسب در اوستا و متون حماسی.
۲. بررسی علل تفاوت‌های در شخصیت لهراسب در اوستا، شاهنامه و متون پهلوانی.

سؤالات پژوهش:

۱. علت تفاوت شخصیتی لهراسب‌شاه در متون حماسی و اوستا چیست؟
۲. شخصیت لهراسب چه بازتابی در شاهنامه تیموری محفوظ در کتابخانه ملی پاریس دارد؟

کلیدواژه‌ها: لهراسب، گشتاسب، اوستا، شاهنامه، متون منظوم پهلوانی.

مقدمه

شخصیت‌های پهلوانی یکی از مضامین اصلی در متون ادبی و حماسی ایران هستند. بازشناسی صحیح زندگی و عملکرد این افراد می‌تواند گوشه‌های مهمی از تاریخ اساطیری ایران را روشن سازد. در این میان، گاهی تفاوت‌هایی میان برخی از این شخصیت‌ها در این متون وجود دارد. لهراسب نیز از جمله شخصیت‌های پهلوانی است که در متونی چون اوستا، شاهنامه و متون پهلوانی به شکلی متفاوت معرفی شده است لذا ضرورت شناخت دقیق این شخصیت مطرح می‌شود. لهراسب در اوستا به‌عنوان شخصیتی معرفی می‌شود که سلطنت نمی‌کند و فقط به‌عنوان پدر گشتاسب معرفی می‌شود. همچنین از جانشینان گشتاسب جز اندک سخنی که دربارهٔ اسفندیار گفته شده است، هیچ نشانی نیست. با مطالعهٔ اوستا به این نتیجه می‌رسیم که در زمان تدوین یشت‌های اصلی اوستا، هنوز داستان‌های مربوط به لهراسب و خاندان او، شکل نهایی به خود نگرفته بودند تا جایی که حتی گشتاسب اوستایی با گشتاسب در شاهنامه، دو شخصیت متمایز از هم با تفاوتی فاحش معرفی شده‌اند. مثلاً شخصیت گشتاسب در متون اوستایی به‌عنوان فردی باورمند و پاک‌دین شناسانده شده که منش و کردارش با دین بهی پیوند دارد و این ویژگی بیشتر در بخش جدال‌های او با ارجاسب و در ارتباط با آیین او رقم می‌خورد؛ اما شخصیت او در شاهنامه کاملاً منفی است و از صفات منفی: حرص و طمع، غرور، خودبینی و پناه بردن به دشمن و ... برخوردار است. چنانچه شخصیت لهراسب را در اوستا با متون حماسی فارسی مقایسه کنیم، تفاوت‌های فاحشی می‌بینیم که این تفاوت‌ها به ظاهر در نتیجهٔ اختلاط شخصیت‌های اساطیری و ادغام داستان‌ها، ویژگی‌های قهرمانان داستان‌ها، به گونه‌ای متفاوت در این متون راه پیدا کرده است. بعد از سلطنت کیخسرو کسی که خلاء موجود میان سلطنت کیخسرو و گشتاسب را تکمیل کرد، شخصیتی الحاقی به نام لهراسب بود که به سلسلهٔ کیانیان افزوده شد. از آنجا که «خاندان کیانی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ از کیقباد تا کیخسرو و از لهراسب تا پایان کار کیانیان، که دستهٔ دوم نیز، خود از لهراسب تا بهمن مربوط به خاندان کیانی آسیای میانه و از بهمن تا دارای دارایان مربوط به خاندان هخامنشی است. ظاهراً دستهٔ دوم را به دستهٔ نخستین داده‌اند و در اساطیر کهن با کیخسرو و رفتن او به آسمان، این دورهٔ اساطیری به سر رسیده است و درست به همین دلیل که او فرجامین شاه بود، بنا به اساطیر در پایان جهان باز خواهد گشت و جاودانه به سلطنت جهان خواهد رسید؛ اما بعدها که دستهٔ دوم را به دنبال دستهٔ اول آوردند و بدان الحاق کردند، گشتاسب، شاه پایان جهان شد که سلطنت را از کیخسرو تحویل خواهد گرفت. ولی افسانه‌هایی میان مردم رواج داشت که در شاهنامه نیز منعکس است و این نشان می‌دهد که مردم بر عکس روحانیان زردشتی، از گشتاسب راضی نبوده‌اند و همچنان اسطورهٔ سلطنت جاودانهٔ کیخسرو که پر از عدل و داد بوده است را پذیرفته و حفظ کرده‌اند.» (پژوهش در اساطیر ایران، ۱۳۷۵: ۱۹۵).

بررسی پیشینهٔ پژوهش حاکی از آن است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشتهٔ تحریر درنیامده است لذا این جستار بر آن است تا به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به بررسی این موضوع بپردازد و نکات مختلف را دربارهٔ آن آشکار سازد.

نتیجه‌گیری

در خاندان لهراسب، تنها شخصیتی که هم در اوستا و هم در منظومه‌های پهلوانی به‌ویژه شاهنامه، از او به نیکی، یاد شده است لهراسب می‌باشد. افراد دیگر این خاندان از قبیل گشتاسب، اسفندیار و بهمن در متون حماسی نام نیکی از خود باقی نگذاشته‌اند. قوانین مربوط به شخصیت دوگانه گشتاسب در اوستا و متون حماسی برداشت کاملاً متفاوت دو طبقه مهم اجتماعی آن زمان، یعنی موبدان و ارتشتاران بوده است. در اوستا هیچ نشانی از نکوهش لهراسب و یا گشتاسب دیده نمی‌ستود. حتی از رفتار فریبکارانه شاهان در حق فرزندان خویش، سخنی نیست. لهراسب در اوستا فقط به‌عنوان پدر گشتاسب معرفی می‌شود و در سیاست و پادشاهی دخالتی ندارد. احتمالاً در زمان تدوین یشت‌های اصلی اوستا، هنوز داستان‌های مربوط به لهراسب و خاندان او شکل نهایی به خود نگرفته بود تا جایی که گشتاسب اوستایی با گشتاسب شاهنامه‌ی، دو شخصیت کاملاً متفاوت معرفی شده‌اند. ظاهراً بی‌تفاوت‌ها در نتیجه اختلاط شخصیت‌های اساطیری و ادغام داستان‌ها، ویژگی‌های قهرمانان داستان‌ها، به‌گونه‌ای متفاوت در این متون راه یافته است. به‌جز لهراسب در افراد دیگر خاندان وی، حرص و طمع، موج می‌زند و هر کسی درگیر پیامدهای هوس‌های خود می‌باشد و از هر ابزاری برای رسیدن به هدف خود استفاده می‌کند. حتی گشتاسب برای ابقا در پادشاهی از دین بهی و سیاست بهره می‌گیرد، حال آنکه این ابزار، خود وسیله‌ای نسبت مرگ پسرش را فراهم می‌سازد. اسفندیار هم از قدرت و رویین تنی خود استفاده می‌کند تا به تاج و تخت برسد. قصد آن‌ها فقط رسیدن به قدرت است و هر یک بارها بازیچه پدران خود می‌شوند. در این خاندان، اصول خانوادگی و پدر فرزندی، رعایت نمی‌شود.

منابع و مأخذ

- آتش‌پور، حمید. (۱۳۹۰). هوشمندانه مذاکره کنید، تهران: قطره.
- اعتمادمقدم، علی‌قی. (۱۳۸۳). فر در شاهنامه، تهران: انتشارات اساطیر.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۱). از رنگ گل تا رنج خار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهار، مهرداد. (۱۳۶۹). بندهشن، تهران: انتشارات توس.
- (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: انتشارات فکر روز.
- پورداد، ابراهیم. (۱۳۷۷). فرهنگ ایران باستان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۶). فرهنگ ایران باستان، مینوی خرد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جیحونی، مصطفی. (۱۳۸۳). آوینان شاهنامه، اصفهان: انتشارات شاهنامه پژوهشی.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۷۲). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: مرکز.

- حمیدیان، سعید. (۱۳۷۳). «چون غرض آمد، هنر پوشیده ماند». (ادب)، ش ۲، صص ۱۳۷-۱۱۶.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۰). حماسه ایران - یادماندنی از فراسوی هزارها، تهران: آگاه.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- رضائیان، علی. (۱۳۸۴). انتظار عدالت و عدالت در سازمان، تهران: سمت.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۴). اوستا، تهران: انتشارات بهجت.
- ساعتمچی، محمود. (۱۳۸۲). روانشناسی کار، تهران: ویرایش.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۱). از رنگ گل تا رنج خار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۵). حماسه سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۷۴). «نام و ننگ در شاهنامه فردوسی»، نمیرم از این پس که می‌زنده‌ام، (مجموعه مقالات)، به کوشش غلامرضا ستوده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). شاهنامه، چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- نیساری تبریزی، رقیه. (۱۳۸۴). «همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها در شاهنامه فردوسی و ایلیا دو اودیسه هومر»، نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ش ۱، صص ۱۳۳-۱۱۷.